

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرهاد مشرف

۰۷ اکتوبر ۲۰۱۹



یاد تمام استادانم گرامی باد!

چون روز معلم است قصه یکی از معلمان خود را تعریف کنم:
از زمانی که از وطن عزیزم بیرون شدم اکثراً کابل را خواب می دیدم چون عاشق شهر، مردم و خاطرات وطنم بودم
بالاخره امریکائی ها رفتند و به آرزوی خود رسیدند..
من هم شش ماه بعد از رفتن امریکائی ها رفتم کابل
گرچه فامیل بسیار مانع شد مگر دگر صبرم به پابن رسیده بود روانه کابل شدم
اولین دیدار تلخ در طیاره آریانا از دویی به کابل بود.
مهماندار طیاره که یک مرد ۷۰ ساله به نظر می رسید موی سرش رفته، صورتش بیش از صد چمکی خورده، رنگش
تیره و پوست خشک، به طرفم آمد بغلش را باز کرده مرا در بغل گرفت. تعجب کردم. روی ماچی کرد
گفتم: ببخشید اشتباه گرفتید
گفت: فرهاد جان مرا نشناختی؟
چون نامم را گرفت به صورتش دقت کردم، ولی اصلاً یادم نیامد
گفتم: نی والله ببخشید.
گفت: بسم الله هستم صنفی دوران مکتب غازی و همسایه تو، برادر محمود
سرم چرخ خورد. چشمانم اشک گرد شد. دو باره در بغل گرفتمش و بوسیدمش
گفت: من حتی پاکستان هم نرفتم در دوران بد بختی ها برادر مادر و خواهرم را "گلبدین" با راکت هایش کشت.
بد بختی همین جا تمام نشد. رفتم شهر به پل باغ عمومی.

یکی از معلمان مکتب غازی را دیدم که در پل باغ عمومی پیاز و کچالو می فروشد. رفتم پیشش دست های پر از خاک و ترکیده او را گرفتم و بوسیدم.



گفت: ببخشید شما کی هستید

گفتم: شاگرد شما بودم

گفت: من هزاران شاگرد داشتم

نام پدرم را گرفتم ، شناخت. چون پدرم در معارف مفتش
ومدیر معارف بود.

از زندگی اش پرسیدم.

گفت: از برکت رهبر جهاد "گلبدین" اولاد و عروسم
کشته شدند زخم یک چشمش کور شد، یک نواسه دارم.

در تمام این مدتی که حرف می زد، فقط درد از صورتش
پیدا بود. دوصد دالر از جیبم گرفته بر دستش گذاشتم.

گفت: این چیست؟

گفتم: استاد از طرف شاگردت تحفه است

گفت: نه پسرم ممنون.

پول را دو باره بر دستم گذاشته و گفت:

اگر نمی خواهی استادت گدائیگر تربیه شود پولت را

بگیر! من با همین درآمد گذاره می کنم و اگر این پول را گرفتم دیگر هر روز توقع خواهم کرد...

باور کنید اشک از چشمانم سرا زیر شد از همت و غیرت او.

در حالی که بغض گلویم رامی فشرده، گفتم :

خدا حافظت استاد و رفتم.

بلی اکثر مردمان آن زمان چنین با همت بودند که باعث افتخار ما هستند!

این روز خجسته را برای همان گونه معلمان با شرف تیریک می گویم

یاد استاد های غازی گرامی باد!

استاد حلیم ابوی

استاد اسحق خان

سید شاه خان شیک

قاریصاحب نصرالله خان

قاری صاحب اختر محمد خان پدر خدا بیامرز اختری که استاد بوکسم بود

و نصیر احمد خان که بعداً مدیر مکتب شد.

وبقیه که اسم شان یادم رفته!